

درتائید طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل

امیرفیض- حقوقدان

شخصی بنام آقای آریو. ز. در رابطه با انتقاداتی که نسبت به جریان هالوکاست نیویورک و تفویض صفت طرفداری از اسرائیل و لوح تقدیر از سوی کسانی و قدری هم نویسنده این تحریرات شده مطلبی نوشته که چون خطاب به معترضین و از جمله ممکن است اینجانب باشد نیاز به پاسخ دارد.

ابتدا به متن اعتراض معترض نگاه کنیم:

> ایرانی فقط منتظر نشسته تا کسی چیزی بگه یا کاری کند بعد همه علامه دهر میشن (۱)
> آقا تمام دنیا در دست جهود است از پول، الماس داری، اسلحه، رسانه ها، ووو آخرین
> چیزی راکه تصاحب کرده اند آب است. دنیا بدون یهود نمیچرخد. میخاد خوشتون بیاد میخواد
> نیاد. این حقیقت امروز دنیاست کشورهایی مانند آمریکا؛ آلمان؛ انگلیس ووو اقتصادشان دست
> یهود است برای اینکه ما خودمان مشغولیم و حالمون هم خیلی خوبه (۲)
> یک رهبر بین المللی (۳) میبایست جهانی فکر کنه و حقیقت آنرا دریافت کنه و ایشان در این
> زندان بدنه دیوار که آمریکا برای او مهیا کرده آن کاری را میکند که فکر میکند برای آینده
> ایران مفید است < (۴). آریو. ز.

۱- ای کاش چنین بود که مدعی ادعا کرده است. متأسفانه ایرانی زیر عادت تقیه مذهبی و در کمینگاه عبارات <بمن چه - من نه سرپیازم و نه ته پیاز- از یک گل بهار نمیشه و امثال آنها> از آنچه بر او و برکشور و ملتش میگذرد، نه حساسیت و حتی نیمه توجهی دارد و نه رغبت شنیدن آنرا و تنها وقتی واقعا به تنگنای غیر قابل علاج گرفتار شد آنوقت تنها یک آخ میگوید آنهم در دلش.

۲- اگر در شهری یک شخص گردن کلفتی باشد (در تشبیه اسرائیل) که شهردار و قاضی و پلیس، همراه و حامی او باشند (کشورها) و آن شخص به همه جا دست بیاندازد و حکم و رسم آن شهر را رعایت نکند (قطعنامه های سازمان ملل را نادیده بگیرد) و به مناسبت این قدرت مجازی ولی موثر، بر زنان و دختران شهر تجاوز کند آیا آقای آریو. ز. به طرفداری از آن شخص بر میآید وزن و دخترش را در اختیار آن مرد متجاوز قرار میدهد و در مقابل انتقاد هم میگوید همه اهل شهر از بزرگ و کوچک طرفدار اسرائیل هستند؟ پول و اسلحه و الماس در اختیار اوست. خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو؟ آقای آریو. ز. برخی از فضلا، انسان هارا با معیار غیرت، شرافت و انسانیت و اتکای بنفس ارزیابی میکنند.

پاسخ سوال از این تحریر

اجازه بدهید پاسخ مطلب بالا را خود این تحریر بیاورد

قبیح هرکاری در رابطه با شخصیت و هویت مقامی آن شخص است اگر یک شخص عادی و معمولی یک حرکت نا آشنای مردم را مرتکب شود مثلا چغندر بزرگی را بر سرش بگذارد و بجای کلاه استفاده کند تنها باعث خنده مردم میشود ولی همین کار را اگر یک فرمانده ارتش و یا یک رهبر سیاسی و یا مذهبی و یا یک شخصیت سیاسی کشوری انجام دهد با آنکه یک عمل غیرقانونی شناخته نمیشود ولی حیثیت و اعتبار آن شخص زائل میگردد زیرا مردم آن عمل را قبیح و از خود نمیدانند.

مردم آزاد هستند هرکاری که قانون و یا سنت فرهنگی نهی نکرده انجام دهند حتی نوکری اسرائیل را هم **بکنند** کما اینکه گروه عظیمی از ایرانیان برای اسرائیل خدمه هستند و نوکری میکنند ولی این کار را نمیتواند پادشاه که نمایندگی و هویت تاریخی یک ملت کهنی را عهده دار است، متقبل بشود و اعلام شود که او طرفدار اسرائیل است. نه در فرهنگ ایرانیان و نه در مدار غیر اخلاقی آنها این عمل تاچه رسد به اعلام آن کاملاً بی سابقه و زننده است.

آنجا که میفرمایند <اقتضای نام پادشاهی که من بر آن افکار دارم این است که دخالت سازمانی و تشکیلاتی و پشتیبانی (طرفداری) از هیچ گروه و شخصیتی نکنم> (مشروح سنکر ۱۵۲)

این بیانات اعلیحضرت از منشاء فرهنگ ایرانی و برقانه قانون اساسی مشروطیت استوار است و این قانمه نباید بوسیله شخص اعلیحضرت شکسته شود آنها در اعلام طرفداری از اسرائیل .

آنجا که فرموده اند: <هرکسی که با دشمن خارجی ساخته باشد و یا کسانی که تلاش برای مملکت نکرده باشند به کشور راهشان نمیدهیم> (مشروح در سنکر ۴۷۳)

چنین شخصیتی نباید و نمیتواند به خود اجازه دهد که در مقام طرفداری از کشوری چون اسرائیل شناخته شود! آیا چنین طرفداری میتواند از کسانی که در مقام خیانت به کشور تحت عنوان طرفداری و نجات کشور قصد ورود به کشور دارند آزرده خاطر باشد؟

طرفداری از اسرائیل یک مفهوم سیاسی است و توجه عام پیدا میکند روی سیاست اسرائیل در همه جهات و از جمله ایران، پس طرفداری از اسرائیل میشود طرفداری از سیاست اسرائیل در جمله به ایران.

مخالفت آشکار اعلیحضرت با حمله نظامی کشورها به ایران که بارها اعلام شده است؛ در حالت اعلام طرفداری از اسرائیل به کجا پرتاب میشود؟ آیا اعلیحضرت نگران این اتفاق نظر خودشان و اسرائیل در حمله به ایران به اعتبار ایجاد رابطه طرفدای نیستند؟

اسناد سیاسی مبارزه ایرانیان خارج از کشور گواه است که عده ای از ایرانیان سخت مشوق حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران بوده و هستند (از جمله علی میرفطرس بارها، و طرفدار او اسماعیل نوری علا)

ولی این اعمال که عنوان خیانت به ایران را دارد در شان و مقام و تربیت و شرافت کسی که هویت ملی ایرانیان را نمایندگی میکند و میفرماید نیست.

حمن عقیده دارم که این ملت عظیم با چیزهایی پیوند دارد که از آنجمله است تاریخ ایران، سنت های ایرانی، فرهنگ ایرانی و بسیار چیزها که در پیشینه پادشاهی بازتاب دارد برای یک ملت مهم است.

(مشروح درسنگر ۲۶۳+۲۳۲)

آیا اعلام طرفداری اعلیحضرت از یک کشور خارجی آنهم اسرائیل همان است که در پیشینه پادشاهی ایران بازتاب دارد؟ البته که هرگز ندارد و فرهنگ و سنت ایرانی آنرا قبیح و اهانت به ملت میداند.

اعتراضی که متوجه اقدام اعلیحضرت است در رابطه با موقعیت و هویت سیاسی ایشان است. اعلیحضرت که میفرمایند: <عنوان قانونی و رسمی من رضاشاه دوم است> نمیتواند در زمره طرفداران و نوکران اسرائیل قرار گیرند.

توضیح درباره طرفداری و نوکری

طرفداری رابطه ای است که بین دو و یا چند نفرویا بین دو و یا چند کشور بوجود میآید. رابطه طرفداری بین فردی از کشوری با کشوردیگر در حقوق سیاسی و بین المللی بیسابقه است و با شرائطی عنوان خیانت و جاسوسی دارد و رابطه طرفداری بین دو یا چند کشور هم بعنوان اتحاد بین کشورها بر مبنای قرارداد رسمی برقرار میشود که معمولاً دوطرفه است.

از این مختصر این نتیجه حاصل است که اعلام طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل بیش از اینکه شامل رابطه طرفداری بشود مستعد بیعت با سران کشور اسرائیل است که یکی از شرائط بیعت همراهی و تائید و تبعیت از تصمیمات بیعت شونده بطور کلی و غیر قابل تشکیک و تعدیل است و در تطبیق موضوع اعلیحضرت میشوند تابع تصمیمات اسرائیل که از آن جمله است حمله نظامی به ایران.

مسئله قابل توجه در امر طرفداری تجانس و هم وزن بودن طرفین است وقتی یکی از طرفین طرفداری شخصی بسیار قوی و طرف دیگر شخص افتاده و وضعی بود صیغه طرفداری در اجرا یکطرفه میشود و کیفیت اجرای طرفداری متوجه مراحل و اعمالی میگردد که آن شخص قوی خواهان آن است و اینجاست که طرفداری از منطبق دوطرفه بودن طرفداری خارج و به صورت نوکری و اطاعت یک طرفه در میآید نمونه دم دست برجام.

از آن جمله است طرفداری افراد از کشورهای دیگر که معنای اجرایی آن دقیقاً این است که هرچه آن کشور (ارباب طرفدار) میخواهد آن طرفدار بیچاره برای نشان دادن و حفظ موقعیت طرفداری اش آنرا بدون ایراد و اعتراضی انجام میدهد.

نمونه ای که جای اشاره دارد همان فرمایشات مکرر اعلیحضرت است که <طرفداران من کسانی هستند که هرچه من میگویم عمل کنند> مفهوم طرفداری یک شخص با هر مقامی که داشته باشد از یک کشور خارجی این است که هرچه آن کشور میگوید طرفدار بیچاره باید عمل کند و این میشود نوکری بیگانه.

موقعیت حقوقی و منطقی اعلیحضرت

اعلیحضرت درموقعیت حقوقی قانون اساسی و سوگند پادشاهی و بیانات عدیده خودشان حتما در رابطه با اعلام طرفداری از اسرائیل عمل لغوی صورت گرفته که نه تنها سزاوار رفع رجوع از آثار آن است بلکه کسانی که موثر در انجام این توطئه بوده اند قابل سرزنش جدی خواهند بود.

اما درموقعیت یک شهروند عادی که کسانی (قدری هم خود اعلیحضرت) بر آن اصرار دارند اعلام طرفداری ایشان از اسرائیل علاوه بر نزدیکی به حکم نوکری، خیانت تام به ایران است زیرا در زمان جنگ مردم هیچ کشوری حق طرفداری از کشور در حالت جنگ با کشور خودی است را ندارد و اسرائیل بنا بر اعلامات خودش و اظهارات سردمداران جمهوری اسلامی، در حال وضعیت جنگی با ایران و برعکس میباشد.^۱

برگشت به پاسخ اعتراض

آنچه عرض شد برای کسانی قابل رسوب و تاثیر است که به فرهنگ ایران و هویت ایران و عظمت و تاریخ ایران و احترام به مقام الوهیت پادشاه علاقمند و پاسدار باشند، ولی برای کسانی که به این مهم حیاتی و شرافتی اهمیتی نمیدهند چه اشکالی دارد که رهبر تاریخی و قانونی و سنتی یک ملتی طرفدار کشوری باشد که مشخصا آن کشور خودش را دشمن ایران معرفی میکند.

۳- مدعی آورده است که <یک رهبر بین المللی میباشد جهانی فکر کنند> بنده تاکنون رهبر بین المللی نشنیده ام. خیلی عناوین بین المللی شنیده ام الا رهبر بین المللی که نشنیده ام، ولی بهر حال در کدام فرهنگ سیاسی گفته شده است که رهبران بین المللی باید طرفدار یک کشور مشخص باشند؟ آیا معنای جهانی فکر کردن طرفدار یک کشور خاص است؟ برعکس ادعای ایشان.

<بر رهبران سیاسی مترتب عقل و هشیاری است که در موازنه سیاسی طوری عمل کنند که حساسیت برانگیز نباشد>
(کتاب بیطرفی و موازنه سیاسی)

نخست این توجه لازم است که اعلیحضرت رهبر بین المللی نیستند متصدی مقام سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران هستند و بهمین اعتبار است که آنچه در هلوکاست نیویورک گذشت اهانت و تحقیر تاریخ و هویت ملی ایرانیان شناخته شده و میشود و اعتراضات موجه، از مسیر احترام به عزت فرهنگ ایرانی و مقام الوهیت پادشاهی صورت گرفته است.

^۱ - شخصی در اوپوزیسیون هست که با وجود مراجعه پی در پی رادیو اسرائیل به آن رادیو وقت گفتگو نداده است. ایشان بر این پاور هستند، که نخست رادیو اسرائیل پیش از گفتگو میگوید چه میخواهد پرسد و پاسخ را هم حد و حدود میگذارد و انتظار دارد در محدوده ارائه شده از سوی رادیو یاد شده برگزار شود، دو دیگر آنکه اسرائیل در جنگ علیه ایران و تمامیت ارضی و اقتدار ملی ایران است و در اینصورت یک دشمن ایران (به آخوندارتباطی ندارد) به حساب میآید و درست نیست یک شخص سیاسی در رادیو دشمن گفتگو بکند. ح-ک

در فرهنگ ایرانی شاه طرفدار ملت وکشور است چگونه میتوان این تحقیر- را نادیده گرفت که جای ایران و ملت را اسرائیل بگیرد؟

در جامعه ای که <فرمان شاه و خدا یکی است> در جامعه ای که <شاه در اصل پیغمبر است> در جامعه ایرانی که شاه حارس استقلال و تمامیت ارضی و هویت تاریخی و سنن ایرانی شناخته شده، آن پادشاه نمیتواند در مقام طرفداری از یک کشور بخصوص در قفل اراده آن کشور قرار گیرد مفهوم وسیع آن این میشود که اسرائیل در عرض خدا قرار دارد و اسرائیل حافظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و هویت ملی ماست؛ آیا ایرانی اجازه دارد با این توهم مانوس گردد؟

۴- ما خودمان مشغولیم و حالمون هم خوبه

آری ما بخودمان مشغولیم و درک اوضاع و احوال را هم نمیکنیم - وزارت خارجه آمریکا به استناد طرح هنری برشت اعلام کرد که <دولت امریکا انتقال سلطنت رابه ولیعهد که قانون اساسی ایران آنرا مقرر کرده قبول ندارد> ایرانیان مشغول به خود، این ادعای باطل و فضولی آشکار و تجاوز از حد را بحساب حالمان خوبه گرفتند و در راستای همان خواست آمریکا اعلیحضرت را با سرعتی غیرقابل باور به یک فرد عادی تبدیل کردند که نشان داده باشند حالشان خیلی خوبست. در حالیکه معنای فرد عادی در یک جامعه سیاسی، یعنی تفاله و آبنادیس که عدمش به وجود است. ایرانیان حالشان خیلی خوبه! که پادشاه، قطب قانونی و هویتی نجات ایران را تبدیل به یک تفاله کردند؟؟!

چون آمریکائی ها دیدند که در اثر نفوذ اقرانی شاه در تاروپود مردم ایران، طرح هنری برشت کاراز نبوده، به انواع حیل و برنامه ها و دخالت ها در مبارزه ایرانیان بر مبنای مبارزه بدون رهبری شاه اقدام کردند و حتی اقرار اعلیحضرت را هم ضمه شیادی های خودشان کردند؛ و باز چون کار ساز نبود و درخت کهن سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران با این تدابیر و باها کنده شدنی نبود با تشکیل شورای تجزیه طلبان اعلیحضرت را در صدر حوزه فعالیت زمینه سازی برای تجزیه ایران قرار دادند؛ اتهامی که میتواند هر ایرانی و وطن پرستی را متالم و گریزان سازد و برای سفت کاری که دیگر اعتباری برای سلطنت ایران باقی نماند اعلیحضرت را در مقام یک شخص عادی در نوکری اسرائیل هم قرار دادند.

چون حالمان خوبه و حالیمان نیست کسانی هم به خیال افتاده اند که این کارها <اعلام نوکری برای اسرائیل> <اقداماتی است که ایشان (اعلیحضرت) فکر میکنند برای آینده ایران مفید است> خوش باوری و بی حالی از آنچه بر تداوم سلطنت و ایران ما میگذرد از این بیشتر نمیشود.